

پیش درآمد

بحث از جمعیت، پویایی و ابعاد آن، یعنی میزان رشد، ساختار سنی، باروری، مرگ و میر و مهاجرت، به شدت متأثر از محیط و بستر اجتماعی در حال تغییر پیرامونی خود هستند، آنها نیز به نوبه خود، ابعاد مختلف توسعه نظیر توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی، توسعه انسانی، و توسعه پایدار را تحت تأثیر قرار می‌دهند (صادقی، ۱۳۸۸، ص ۱۶). از این‌رو، همواره بحث از جمعیت، ازدیاد و یا کاهش و کنترل آن و نیز تنظیم خانواده، در طول تاریخ در عرصه‌های علمی و مباحث نظری و عملی از جمله مباحث جذاب و جدالی بوده است. حداقل قدمت این بحث را می‌توان به بیش از دوهزار و سیصد سال قبل یعنی به زمان افلاطون برگرداند. آنجا که وی در کتاب **جمهور** خود این بحث را این‌گونه مطرح کرده است که وقتی یک گروه نخبه حاکم بخواهد جامعه را هدایت کند، باید به مقوله جمعیت توجه نماید: «...که هدف آنها حفظ تعداد میانگین جمعیت باشد... موارد بسیار دیگری نیز وجود دارد که باید مدنظر قرار گیرد. مواردی نظیر اثرات جنگ‌ها و بیماری‌ها و موارد مشابه که دولت می‌تواند با کمک آنها تا حد امکان از بزرگ یا کوچک شدن بیش از اندازه جمعیت جلوگیری کند» (افلاطون، ۱۳۶۷). همچنین برای حکومت‌ها، حاکمان، و سیاستمداران موضوع جمعیت همواره به عنوان موضوعی راهبردی و استراتژیک مطرح بوده است.

در کشور ما نیز در سال‌های اخیر، به ویژه پس از انقلاب اسلامی، بحث کنترل جمعیت از طریق «تنظیم خانواده»، موضوعی چالشی و بحث‌انگیز بوده است. چالش‌های جمعیتی در قالب محورهای نظیر مسائل جمعیت، و شهرنشینی، جمعیت و اشتغال، جمعیت و محیط زیست، توزیع درآمد و فقر، امنیت غذایی، شاخص سواد و آموزش، برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان، سیاست اجتماعی، بهداشت و سلامت، تغییر ساختار سنی جمعیت و پیامدهای آن و آینده باروری در ایران مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفته است (صادقی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۶). اهمیت موضوع تا جایی است که با نگاهی اجمالی به روند رشد جمعیت از دهه پنجاه تا دهه هفتاد (۱۳۵۵-۱۳۷۵)، ما شاهد دوبرابر شدن جمعیت ایران هستیم. در سال ۱۳۷۵ جمعیت ایران، حدود ۶۰ میلیون نفر گزارش شد. از نظر جمعیت‌شناسان، ۲۰ سال گذشته دوره انفجار جمعیت جوان در کشور بوده است (جهانفر، ۱۳۷۶، ص ۵۰-۵۱). از این‌رو، برنامه تنظیم جمعیت در ایران پس از انقلاب، میان دولتمردان به یک سیاست راهبردی تبدیل گردید. بویژه مشکلات جنگ و پس از آن و نابسامانی‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، تحریم‌ها و نیز مشکلات فراروی کشور در بخش آموزش، بهداشت، مسکن و... زمینه‌ساز تبدیل «کنترل جمعیت» و «تنظیم خانواده» به یک موضوع راهبردی شد. اکنون پیامد این موضوع در دهه ۹۰ این شده است که ما با افت شدید جمعیت مواجه هستیم و در چند سال آینده با رشد منفی جمعیت

تأملی در سیاست کنترل جمعیت؛ آثار و پیامدهای آن

محمد فولادی*

چکیده

همواره بحث از جمعیت، و بررسی آثار و پیامدهای آن از جمله مباحث مهم و جذاب بوده است. در مقطعی از تاریخ کشور ما، سیاست دولت‌مردان بر فزونی جمعیت و در مقطعی دیگر بر کنترل و کاهش آن بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بحث کنترل جمعیت به یک سیاست راهبردی تبدیل شد. نتیجه آن سیاست، امروز به بار نشسته و جامعه ایران را با معضل گسل و گسست نسلی، و پیری مفرط جمعیت مواجه ساخته است. از این‌رو، امروز تأکید مسئولان امر بر فزونی جمعیت و دست شستن از سیاست کنترل جمعیت می‌باشد. به نظر می‌رسد، این موضوع و اتخاذ سیاست پیشگیرانه، نیازمند توجه به زیرساخت‌های نهادی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، ساختاری، زمینه‌ای، و امکانات، ظرفیت‌ها، محدودیت‌ها و مؤلفه‌های فرهنگی، دینی و اجتماعی است. به یک‌باره نمی‌توان فزونی جمعیت را امری ناپسند و کنترل آن را امری مطلوب تلقی کرد و یا به‌عکس.

این مقال، با رویکرد تحلیلی و بررسی اسنادی به واکاوی سیاست کنترل جمعیت و آثار و پیامدهای آن می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: جمعیت، تنظیم خانواده، کنترل جمعیت.

و پیر شدن تدریجی جمعیت مواجهیم. به هر حال، این موضوع با توجه به تأثیرات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی گسترده‌اش از جمله موضوعاتی است که باید به جد مورد بحث اندیشمندان قرار گیرد. این پیامدهای ناخوشایند موجب شده است که نظام اسلامی در این موضوع تجدیدنظر نموده و پیامدهای منفی سیاست کنترل جمعیت را جدی تلقی نماید.

در همین زمینه، بر اساس سناریوی رشد پایین جمعیتی، که سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۰ منتشر کرده است، اگر ایران به همین صورت به ادامه جایگزینی جمعیتی پردازد و برنامه‌ای برای تعادل آن نداشته باشد، در ۸۰ سال آینده جمعیت ۳۱ میلیونی را تجربه خواهد کرد! از این میان، ۴۷ درصد این جمعیت را افراد سالمند بالای ۶۰ سال تشکیل می‌دهند. ایران در حال حاضر جز ۱۰ کشوری است که به سرعت به سمت کهنسالی در حال حرکت است و از این جهت در جایگاه ششم جهان قرار دارد. به گونه‌ای که در بیست سال آینده، وارد مرحله اول سالمندی جمعیتی خواهد شد و در ده سال آینده، مرحله دوم سالمندی را تجربه خواهد کرد (Amir ahmadi, 1990). این خطری بالقوه برای کشور محسوب می‌شود؛ زیرا کاهش جمعیت به معنای کاهش نیروی انسانی کارآمد و فعال می‌باشد. این به معنای وارد کردن نیروی کار و کارشناسان فنی از سایر کشورهاست، که خود راه دیگری برای ورود فرهنگ بیگانه به کشور است.

با نگاهی اجمالی به علل و عوامل عمده افزایش جمعیت در ایران، به‌ویژه در این مقطع از تاریخ ایران، می‌توان به عوامل زیر در این زمینه اشاره کرد:

عوامل مذهبی: در اسلام داشتن فرزند بسیار و ازدیاد جمعیت مسلمان توصیه شده است. علاوه بر این، سقط جنین به دلیل ترس از روزی فرزندان و فقر نکوهش شده است.

عوامل فرهنگی: همواره در تاریخ ایران زمین، به‌ویژه در گذشته‌های نه‌چندان دور، خانواده‌های بزرگ و پرجمعیت دارای ارج و منزلت اجتماعی بوده‌اند. تمایل به زندگی گروهی و افزایش اقتدار نیز از خانواده به دلیل داشتن فرزند زیاد، زمینه تکثیر نسل را فراهم آورد.

عوامل اجتماعی: فقدان نظام تأمین اجتماعی در گذشته، مردان و زنان ایرانی را از دوران پیری، ناتوانی یا مرگ سرپرست خانواده، به هراس واداشته، داشتن یار و غمخوار و عصای دست و مددکار دوران پیری، از جمله دلایل علاقه والدین به داشتن فرزند بسیار بوده است (خانی، ۱۳۷۸).

اما در خصوص جمعیت و پیامدهای منفی و یا مثبت آن، توجه به سؤالاتی چند و بازکاوی اصل موضع ضروری است. اینکه به راستی آیا ارتباطی میان فزونی جمعیت با مسائلی همچون سلامت، بهداشت، آسیب‌های اجتماعی و رفتاری وجود دارد؟ نقش سیاست‌های استعماری، حاکمیت فرهنگ مدرنیته و جنبش‌های فمینیستی در مقوله کنترل جمعیت چیست؟ آیا ازدیاد جمعیت به‌تنهایی منشأ

مشکلات است؟ آیا به راستی شهرنشینی و پیامدهای ناشی از آن، در ارتباط مستقیم با افزایش جمعیت است و یا این مشکلات ناشی از توسعه نامتوازن است؟ آیا پیشرفت‌های تکنولوژیکی در تولید منابع غذایی و انرژی، سرعت بیشتری نسبت به افزایش جمعیت داشته است؟ با توجه به اینکه کنترل جمعیت منجر به پیرشدن جمعیت است و جمعیت جوان و فعال رکن اساسی توسعه است، آیا می‌توان بدون جمعیت جوان و فعال، به توسعه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نائل آمد؟!

این پژوهش، درصدد پاسخ‌گویی به این سؤالات است. از این‌رو، در تلاش است تا با بازکاوی سیاست کنترل جمعیت، آثار و پیامدهای آن را بررسی نموده، بسترهایی که منجر به طرح این سناریو در بسیاری از کشورها و از جمله ایران شده و به سرعت هم نتیجه بگیرد را مورد بررسی قرار دهد.

مفهوم‌شناسی بحث

به کلیه کسانی که به طور مستمر در یک واحد جغرافیایی (کشور، استان، شهرستان، شهر و یا روستا) به صورت خانوار و خانواده زندگی می‌کنند، «جمعیت» گفته می‌شود (کاظمی‌پور، ۱۳۸۸، ص ۳). اما در موضوع «کنترل جمعیت» و «تنظیم خانواده» توجه به این نکته ضروری است که آنها را باید از یکدیگر تفکیک کرد. «کنترل جمعیت» به مباحث کلان افزایش جمعیت و پیامدهای اجتماعی و اقتصادی آن می‌پردازد و «تنظیم خانواده» افزایش موالید را عمدتاً از نظر فردی و در سطح خانواده، مورد توجه قرار می‌دهد.

واژه «تنظیم» در لغت به معنی ترتیب و آراستگی، استحکام و ترتیب‌دادن است (دهخدا، ۱۳۴۴، ج ۱، ذیل واژه)؛ یعنی خانواده‌ها و دولت برای افراد و جامعه و مطابق امکانات، برنامه‌ریزی نمایند. «موالید» نیز به معنی فرزندان، نباتات و حیوانات است (همان) و در اصطلاح به معنی تولید و تکثیر نسل صالح و کارا است.

واژه‌های «تنظیم خانواده»، «بهداشت باروری» و «کنترل جمعیت»، هریک علاوه بر اشتراکاتی که دارند به مبانی یا اهداف معینی اشاره می‌کنند. «تنظیم خانواده»، دستورالعمل‌هایی است که طی آنها بارداری زنان، کنترل و فاصله‌گذاری می‌شود. در نتیجه، تعداد جمعیت خانواده کاهش می‌یابد. این دستورالعمل‌ها گاهی جنبه حکومتی پیدا می‌کند و به یک برنامه تبدیل می‌شود. در این صورت، به عنوان یکی از سیاست‌های دولتی شناخته می‌شود. «بهداشت باروری» در کاربرد وسیع و جهانی خود به سلسله رفتارهایی اشاره دارد که هدف اصلی آن ایمن‌سازی روابط جنسی است. از آنجایی که روابط جنسی و بهبودی نسل می‌تواند به بارداری منتهی گردد، این دستورات و رفتارها «بهداشت باروری»

نامیده شده‌اند. اما واژه «کنترل جمعیت»، واژه‌ای جمعیت‌شناختی است (شیخی، ۱۳۷۹، ص ۶۵؛ محمودیان، ۱۳۸۳، ص ۱۵۳).

پیشینه بحث

هرچند جمعیت ایران پس از دهه ۲۰، به دلیل افزایش مستمر مرگ و میر با کاهش جدی جمعیت مواجه بود، اما در دوره زمانی بین سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۳۰، با رشد شتابان جمعیت مواجه گردید. به طوری که میانگین رشد سالانه جمعیت در این چهار دهه، به رقمی حدود ۳ درصد افزایش یافت. این رشد سالانه موجب شد که جمعیت ایران هر ۲۰ سال، دو برابر و در طول یک قرن، بیش از شانزده برابر شود. یعنی جمعیت ایران از ۱۹ میلیون نفر در سال ۱۳۳۵، به حدود ۵۰ میلیون نفر در سال ۱۳۶۵ افزایش یابد. افزایش نرخ رشد اقتصادی کشور، ارتقا کیفیت و امید به زندگی در ایران و نیز گسترش بهداشت عمومی و به تبع آن کاهش میزان مرگ و میر نوزادان و اطفال، نقش تعیین‌کننده‌ای در رشد شتابان جمعیت ایران داشت. به عبارت دیگر، این تحولات موجب شد که رشد طبیعی سالانه جمعیت ایران در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵، به رقم ۳/۲ درصد افزایش یابد. (امیراحمدی ۱۳۶۹)

در ایران، سیاست‌های جمعیتی مبتنی بر تنظیم خانواده، طی دو مرحله به اجرا گذاشته شد: ابتدا، پیش از انقلاب و از سال‌های ۱۳۴۱ برای اولین بار دولت به مسائل جمعیتی توجه کرد. در برنامه سوم عمرانی، مسئله جمعیت مورد توجه قرار گرفت و در سال ۱۳۴۶ واحدی به نام «بهداشت و تنظیم خانواده» در وزارت بهداشتی وقت شکل گرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مدت کوتاهی برنامه‌های تنظیم خانواده به بوته فراموشی سپرده شد. نتیجه این امر، افزایش سریع مولید و رشد جمعیت بود (کلانتری، ۱۳۷۸، ص ۱۳). اما در سال‌های پس از جنگ تحمیلی و از سال ۱۳۶۸، این موضوع مجدداً در دستور کار قرار گرفت. آمار رسمی نشان می‌دهد که ایران با افزایش ۳/۹ درصدی جمعیت، از لحاظ نرخ رشد جمعیت در ردیف سوم کشورهای جهان قرار گرفته است. از این پس، موضوع کنترل جمعیت و لزوم تنظیم خانواده از سوی محافل گوناگون علمی و سیاسی مطرح و موافقت و مخالفت‌های زیادی در پی داشت.

همین امر موجب شد که سیاست‌های تعدیل رشد جمعیت از طریق تشویق و ترغیب برنامه‌های تنظیم خانواده و کاهش سطح زاد و ولد و باروری در کشور گرفته شود. تدوam این سیاست در دوران سازندگی و اصلاحات موجب شد که طی سال‌های ۶۵ تا ۸۴ سطح «باروری» در ایران با سرعتی استثنایی و کم‌سابقه در سطح بین‌المللی کاهش یابد. به طوری که شاخص‌های باروری و به تبع آن، میزان زاد و ولد در مقایسه با سال ۱۳۶۵، به کمتر از نصف تقلیل یافت. میزان باروری کل از ۶/۵ نوزاد زنده

برای هر زن در سال ۱۳۶۵، به کمتر از ۳ نوزاد زنده و به تبع آن، میزان رشد طبیعی سالانه جمعیت از ۳/۲ درصد در سال ۱۳۶۵، به کمتر از ۱/۵ درصد در حال حاضر تنزل یافته است. (Amir ahmadi, 1988). در این میان، غفلت بزرگی که دولت‌های چهارم تا نهم مرتکب آن شدند، این بود که رابطه سیاست‌های کنترل جمعیت، با ترکیب جمعیتی معکوس می‌باشد؛ یعنی با کاهش مولید و کاهش رشد جمعیت، ساختار جمعیتی دگرگون می‌شود؛ به این معنا که سیاست کاهش مستمر زاد و ولد و انتقال از باروری طبیعی به باروری کنترل شده، به تدریج ساختار سنی جمعیت ایران را از وضعیت جوانی خارج و به طرف سالخوردگی سوق می‌دهد. در صورت تداوم سیاست کنترل جمعیتی، روند کاهش جمعیت کمتر از ۱۵ ساله، به حدود ۱۵ درصد خواهد رسید!

کنترل جمعیت؛ سیاستی استعماری

جنگ‌های تجاوزکارانه همواره سه هدف عمده را دنبال می‌کنند: ۱. توسعه ثروت (سرمایه)؛ ۲. اشغال سرزمین (گسترش سرزمین)؛ ۳. افزایش نفرات (نیروی انسانی). به عبارت دیگر، هدف جنگ‌های تجاوزکارانه، دسترسی و سیطره بر منابع، اعم از منابع مالی، تجاری، طبیعی و انسانی است. استراتژی جنگ‌طلبان، و تجاوزگران برای رسیدن به این هدف، کنترل منابع و به حداقل رساندن آن است. این امر از طریق جنگ مستقیم و کشتن سربازان و بمباران شهرها و کشتن انسان‌های بی‌گناه، با هدف کاهش سیطره و نفوذ دشمن بر منابع، کاهش مصرف آنها از این منابع و در نتیجه، کاهش جمعیت محقق می‌شود. به عبارت دیگر، مهم‌ترین مانع دشمن در جنگ‌های تجاوزکارانه، وجود جمعیت جوان و مولد است. ژاکلین کاسون (Jacqueline Kasun) در کتاب **جنگ علیه جمعیت** (The War Against Populations)، نشان می‌دهد که کنترل جمعیت جهانی، کاملاً منطبق بر پارامترهای دکترین نظامی و یک جنگ تمام عیار است (panindigan.tripod.com/panindigan.html).

از نظر آلون تافلر، پس از پایان جنگ سرد، سرویس‌های جاسوسی دچار بحران هویت شده و به دنبال هدف و مأموریتی قابل توجه بودند تا وجود خود را توجیه کنند. از دیدگاه آنها دشمن، دیگر اتحاد جماهیر شوروی نبود، حتی کشور کمونیستی چین نبود. کمیسیون سه‌جانبه پیمان اقتصادی‌ای در سال ۱۹۷۳ میان آمریکا، اروپا و ژاپن در دفاع از منابع اقتصادی مشترک در مقابل کشورهای در حال توسعه منعقد گردید. این کمیسیون سه‌جانبه، به عنوان تسریع‌کننده تغییر قطب ژئوپلیتیک از «شرق در مقابل غرب» به «شمال در مقابل جنوب» به کار رفت. دشمنی که این کمیته خطر آن را جدی می‌دانست، رشد جمعیت بومی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته با منابع غنی بود (Alvin and Heidi Toffler, 1993, p.155).

بنابراین، به نظر می‌رسد در ورای شعارهای جذاب و فریبنده، همراه با بیان یافته‌های به ظاهر علمی در زمینه پیامدهای کنترل جمعیت، استعمارگران قرار دارند که در پی منافع خود هستند. در دهه هفتاد و در زمان هنری کسینجر (مشاور امنیت ملی رئیس جمهور وقت آمریکا) پروژه‌ای درباره تأثیر روند رشد جمعیت جهانی بر امنیت ملی آمریکا طراحی و انجام شد. این پروژه، روند فزاینده رشد جمعیت جهانی را برخلاف امنیت ملی آمریکا دانسته و با تشریح استراتژی آمریکا در مورد جمعیت جهانی، سیاست‌ها، راهکارها، چگونگی همکاری سازمان‌های بین‌المللی و روش ترغیب و اقناع رهبران کشورهای مورد نظر برای کاهش روند رشد جمعیت را تبیین می‌کند (www.whitehouse.gov/nsc/history.html-7).

بر اساس این پژوهش، جمعیت کشورهای در حال توسعه و با منابع غنی در صورتی که با همان ضریب رشد افزایش یابد، موجب به شدت بالا رفتن خواست‌ها و انتظارات عمومی در میان مردم از جمله آموزش، اشتغال، بهداشت و مسکن می‌شود که خود به ناپایداری‌های اجتماعی و سیاسی در این کشورها تبدیل خواهد شد. این ناپایداری‌ها در کشورهای دارای منابع غنی، تا اندازه زیادی منافع کشورهای صنعتی همچون آمریکا و بهره آنها از این منابع و سرمایه‌گذاری در کشورهای فوق را به خطر خواهد انداخت (Ibid). از سوی دیگر، فشار ایجاد شده برای تأمین نیازهای این جمعیت بالا، در آینده موجب می‌شود که دولت‌ها و حاکمان این کشورها، به دنبال افزایش قیمت نفت جهت تأمین نیازها و انتظارات رفاهی و معیشتی مردم خود باشند. افزایش قیمت نفت نیز تأثیر بسیار منفی بر روی اقتصاد آمریکا خواهد داشت (panindigan.tripod.com/panindigan.html).

به همین دلیل، نظریه‌پردازان کشورهای استعماری با صراحت نگرانی خود را از افزایش جمعیت جوان کشورهای جهان، به ویژه کشورهای اسلامی اظهار می‌دارند. در واقع، افزایش جمعیت کشورهای اسلامی، معضل عمده فراروی کشورهای استعماری است. از این رو، سایر کشورها را تشویق به کنترل جمعیت می‌کنند. ساموئل هانتینگتون در بخشی از مصاحبه خود، درباره تمدن اسلام و چین و چالش آنها با تمدن غرب، با اشاره به نقش روزافزون مسلمانان می‌گوید:

تمدن اسلام تمدنی است که چالش آن تا حدودی متفاوت از دیگر چالش‌هاست؛ چراکه این تمدن اساساً ریشه در نوعی پویایی جمعیت دارد. رشد بالای زاد و ولد، که در اکثر کشورهای اسلامی شاهد آن هستیم، این چالش را متفاوت کرده است. امروزه بیش از ۲۰ درصد جمعیت جهان اسلام را جوانان ۱۵ تا ۲۵ ساله تشکیل داده‌اند (گاردنر، ۱۳۸۶، ص ۲۹۶).

علاوه بر این، افزایش جمعیت مسلمانان در خود کشورهای غربی نیز نگرانی دیگر قدرت‌های بزرگ است. رشد منفی جمعیت نژاد اروپایی و زاد و ولد زیاد مسلمانان، بر بسیاری از مناسبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشورهای مزبور تأثیرگذار است؛ زیرا همواره در طول تاریخ جمعیت،

یک عامل مهم در اقتدار سیاسی است. به همین دلیل، امروزه کشور چین، یک تهدید جدی برای قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شود.

در مجموع، به نظر می‌رسد شعار کنترل جمعیت، به عنوان یک سیاست راهبردی با اهداف و انگیزه‌های خاص، از سوی کشورهای توسعه‌یافته و استعماری نسبت به کشورهای جهان سوم و در حال توسعه تبدیل شده است.

جمعیت؛ توسعه یا فقر؟

اجمالاً، در زمینه بحث توسعه و جمعیت، سه دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه بدبینانه (مالتوس و نئومالتوسین‌ها)، خوش‌بینانه (بازراب، سایمون و کوزتس) و بی‌طرفانه (مدل‌های جدید اقتصادی) مطرح شده که به ترتیب رشد جمعیت را مانع، محرک و بی‌تأثیر در فرایند رشد و توسعه اقتصادی می‌دانند... علاوه بر این، در رویکرد و گفتمان جدید جمعیت و توسعه، به‌ویژه با توجه به تجربه انتقال ساختار سنی شرق آسیا و رشد معجزه‌آسای اقتصادی همراه با آن، تئوری پنجره جمعیتی (Demographic Window)، و مفاهیم مرتبط با آن، از قبیل فایده یا امتیاز جمعیتی، هدیه جمعیتی، و... در خصوص تأثیرات رشد و پویایی جمعیت بر رشد و توسعه اقتصادی مطرح شده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ص ۳۰۶). در هر سه رهیافت، و مدل نظری، بر رشد جمعیت به عنوان متغیر پویایی جمعیت تأکید شده است. این امر موجب شده تا تأثیر تک عامل جمعیتی کلیدی در فرایند توسعه اقتصادی، یعنی ساختار سنی جمعیت و تغییرات آن نادیده گرفته شود. (همان، ص ۳۰۸)

با این وجود، همواره در بحث از جمعیت و توسعه، توجه به این مهم وجود داشته که کلیدی‌ترین عامل توسعه، نیروی انسانی است. نیروی انسانی محور و محرک رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. چهار عامل سرمایه مادی، سرمایه انسانی، عامل طبیعی و سرمایه زیرساختی و زیربنایی از عوامل رشد و توسعه اقتصادی کشور محسوب می‌شوند. محدودیت هر یک از این عوامل، رشد و توسعه اقتصادی را محدود می‌کند. برای مثال، اگر در کشوری سرمایه و منابع مالی قوی باشد، اما رشد جمعیت و به تبع آن، منابع انسانی محدود گردد، فرایند رشد و توسعه عقیم خواهد ماند. از نظر کارشناسان توسعه، اگر جمعیت کشوری جوان، مولد، فعال و کارا باشد، می‌تواند عامل رشد و توسعه بوده و به‌عکس، اگر جمعیت کشوری سالخورده، غیرمولد و مصرفی و ناکارا باشد، مانعی برای رشد و توسعه خواهد بود. مثال روشن این امر، پرجمعیت‌ترین کشور جهان، یعنی کشور چین می‌باشد که به دلیل مولد و کارا بودن جمعیت خود، توانسته است بیشترین نرخ رشد اقتصادی را در بین کشورهای قدرتمند اقتصادی با نرخ ۸ درصد به ثبت رسانده و مازاد درآمد ارزی خود را تا ۲۰۰ میلیارد دلار ارتقا

دهد. این امر شاهدهی است بر اینکه جمعیت زیاد، با یک مدیریت کارآمد اقتصادی، نه تنها تهدید نیست، بلکه فرصتی طلایی و بی‌نظیر برای رشد و توسعه می‌باشد.

بنابراین، متغیر افزایش و یا کاهش جمعیت، نقش برجسته‌ای در امکان توسعه و یا عدم توسعه یک جامعه ایفا می‌کند. به نظر می‌رسد، نمی‌توان به یکباره در خصوص فزونی و یا کاهش جمعیت به داوری نشست و حکم مطلق به ازدیاد و یا کاهش آن کرد. اتخاذ رویکرد پیشگیرانه و تنظیم کنترل موالید و یا سیاست افزایش جمعیت، باید با توجه به متغیرهای چند در یک جامعه صورت گیرد. از جمله، مجموعه آموزه‌های دینی و فرهنگی، امکانات و زیرساخت‌های اقتصادی، اجتماعی، نهادی، اکولوژیکی، اقلیمی، فرهنگ کار و تلاش، امکانات، ظرفیت‌ها، امکان و یا عدم امکان توسعه شبکه حمل و نقل، محدودیت‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، و... از این‌رو، رهبر فرزانه انقلاب، با توجه به جمیع جهات، کشور ایران را متناسب برای جمعیت ۱۵۰ میلیونی می‌داند.

پیامدهای کاهش جمعیت

برخی از آثار و پیامدهای کاهش جمعیت عبارتند از:

۱. عدم رشد و توسعه اقتصادی

از جمله آثار و پیامدهای منفی کاهش جمعیت، تغییر ساختار جمعی و به اصطلاح، پیر شدن جمعیت کشور و در نتیجه، عدم رشد و توسعه اقتصادی است. بدین معنا که انتقال هرم سنی جمعیت از جوانی به سالخوردگی، در شرایطی است که محرکه اصلی و کلیدی توسعه «منابع انسانی» می‌باشد؛ زیرا اگر به‌راستی دولتی بخواهد در خدمت مردم باشد و در تلاش برای توسعه اقتصادی جامعه باشد، و همه توان و ظرفیت منابع ملی، سرمایه و زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری را به درستی به کار گیرد، افزایش جمعیت عاملی برای شتاب روند توسعه اقتصادی می‌باشد؛ زیرا مهم‌ترین نیاز اولیه توسعه اقتصادی، وجود نیروهای جوان، فعال و کارآمد است. بنابراین، کاهش جمعیت موجب پیری جمعیت است که خود مانعی برای رشد و توسعه اقتصادی خواهد بود. به عبارت دیگر، در شرایط کنونی که جامعه اسلامی ما با معضل گسل کاهش جمعیت مواجه است، این امر عامل مهمی برای عقب ماندگی و عدم توسعه کشور است.

۲. پیری و بی‌نشاطی جمعیت

از دیگر مشکلات ناشی از تنظیم خانواده و کنترل جمعیت، پیری جمعیت و فقدان نشاط و تحرک لازم اقتصادی، اجتماعی است. روشن است که توسعه و رونق اقتصادی وابسته به نیروی جوان و

کارآمد است. با کاهش و رشد منفی جمعیت، جمعیت جامعه پیر می‌شود و از نشاط و سرزندگی لازم برخوردار نخواهد بود؛ زیرا جوانان مایه پویایی و سرزندگی جوامع هستند و غالب نوآوری‌ها، خلاقیت‌ها و نیز جهش‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی توسط نیروهای جوان به منصف ظهور می‌رسد. در جامعه با جمعیت پیر، دولت‌ها و صاحبان سرمایه، احساس خطر می‌کنند. اساساً ناامیدی بر جامعه سایه می‌افکند و جامعه به سمت محو شدن کامل حرکت می‌کند. ژاک شیراک، نخست‌وزیر وقت فرانسه، درباره کشورهای مدرن اروپایی پیش‌بینی کرد: «اروپا در حال محو شدن است. به زودی کشورهای ما خالی می‌شوند. به همین دلیل بعضی کشورهای بزرگ، از جمله کانادا به طور جدی روی برنامه مهاجرت‌پذیری، سرمایه‌گذاری کرده‌اند. در حال حاضر، ایالت کبک در کانادا حمایت از زادآوری را شروع کرده است. در این ایالت، برای نوزادان جدید ۷۵۰۰ دلار نقد در نظر گرفته شده است. (مک کین، ۱۳۸۴)

۳. آسیب‌های اخلاقی و تربیتی

یکی از پیامدهای منفی کاهش و نیز کنترل جمعیت، آسیب‌های اخلاقی و تربیتی است. جان رایان، دین‌شناس کاتولیک امریکایی، از زنان می‌خواهد که بچه‌های زیادی داشته باشند. وی معتقد است تأمین خانواده‌های بزرگ، به انواعی از نظم نیاز دارد که حاصل آن زندگی موفق است. نوع زندگی‌ای که فقط با داشتن هزینه ادامه زندگی اتفاق می‌افتد؛ یعنی ایثارکردن، احیای خود برای دست برداشتن از امکانات و پیش‌دستی برای رسیدن به آینده. وی معتقد است: کارشناسانی که به کنترل موالید معتقدند، به نوع شخصیت‌هایی که لازم است درست شود تا جامعه به صورت متعادل رشد کند و به حیات خود ادامه دهد، فکر نکرده‌اند. نکته دیگر اینکه، خانواده‌های کم جمعیت ممکن است ثروتمند شوند، اما ثروتمند شدن آنان، از فقیر ماندنشان خطرناک‌تر است (همان، ص ۳۲)

این موضوع به واقعیتی غیرقابل انکار اشاره دارد؛ زیرا ما در مباحث جمعیت‌شناختی، غالباً به آسیب‌هایی توجه می‌کنیم که از ترکیب فقر و پرجمعیتی خانواده‌ها به وجود می‌آید. در این زمینه از یک‌سو، از آسیب‌های اخلاقی و تربیتی‌ای که متوجه خانواده‌های کم جمعیت، به‌ویژه تک فرزندی است، غافل می‌شویم و از سوی دیگر، به منافع و فوایدی که در خانواده‌های پرجمعیت وجود دارد، توجه نکرده‌ایم؛ زیرا ترکیب رفاه و تک فرزندی، خود مقوله‌ای است که می‌تواند موجب بروز مشکلات فراوانی شود؛ زیرا کودکان در خانواده‌های کم جمعیت، به‌ویژه تک‌فرزندی، همواره با سلسله خواست‌ها و انتظارات بی‌پایانی رشد می‌کنند که همه یا اکثر آنها برآورده می‌شود. از این‌رو، فرزندان در چنین خانواده‌هایی با مفاهیم ارزشی و اخلاقی‌ای نظیر قناعت، ایثار، گذشت، کمک به هم‌نوعان، صبر،

شکیبایی، تحمل، مدارا و... بیگانه خواهند بود. از سوی دیگر، به دلیل اصالت رفاه و لذت، والدین نیز فرزند بیشتر را «مزاحم» تلقی می‌کنند. والدین در چنین خانواده‌هایی، از نعمت فرزندان، بی‌بهره خواهند بود. بنابراین، اگر در نگرش دینی قناعت، ایثار، گذشت، همیاری، کمک به هموعان، کار و تلاش برای رشد و راحتی دیگران و سایر ارزش‌های اخلاقی، فی‌نفسه ارزش است و رفاه و لذت مادی در درجه دوم اعتبار و اهمیت قرار دارد، سیاست‌های کاهش جمعیت تا حد پیدایش خانواده‌های تک فرزند از این منظر، امری نامطلوب خواهد بود؛ زیرا کنترل جمعیت منجر به هسته‌ای شدن و تک‌فرزندی شدن خانواده شده، و این خود تابعی از اولویت یافتن رفاه و لذت مادی است. این امر تغییراتی را در رفتارهای جنسی مردان و زنان موجب می‌شود. دستیابی دختران و پسران در سنین مختلف به ابزارهای کنترل بارداری و اطمینان از عدم بارداری‌های ناخواسته، زمینه لازم را برای ایجاد روابط جنسی خارج از چارچوب خانواده افزایش می‌دهد. علاوه بر اینکه، تنظیم خانواده و کنترل جمعیت دستاویز مناسبی برای مدافعان سقط جنین در جامعه می‌شود. (گاردنر، ۱۳۸۶، ص ۲۸۷)

به همین دلیل، جنبش اصلاح نژادی (good birth movement)، شعار کاهش جمعیت، عقیم‌سازی، کنترل زاد و ولد و سقط جنین را به عنوان آرمان جهانی خود، در جهت رفع فقر و ایجاد جامعه‌ای متکامل معرفی کرده است. طبیعی است که دستاوردهای این شعار، نوید جامعه‌ای با اندیشه دستیابی به پیشرفت اجتماعی، بدون نیاز به دین و اخلاق است. (همان، ص ۲۸۸) این اقدامات غیراخلاقی، که در سایه شعارهای به‌ظاهر جذاب کنترل جمعیت و سقط جنین‌های اختیاری صورت می‌گیرد، توسط سازمان بهداشت جهانی، بانک جهانی و یونسف در حال پیاده شدن در کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته‌اند. به نظر می‌رسد، اینها جملگی آسیب‌های اخلاقی است که دامنگیر سیاست کنترل جمعیت می‌باشد.

۴. انقطاع نسل بشر

از جمله آثار رشد منفی و کاهش جمعیت، پیری و در نتیجه، حرکت به سمت و سوی انقطاع نسل بشر است؛ زیرا بر اساس آموزه‌های برگرفته از معارف ناب قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های ازدواج و تشکیل خانواده، زاد و ولد و تشکیل اجتماعات بشری است. اصولاً فلسفه ازدواج و تشکیل خانواده، بقای نسل بشری است که مطابق فلسفه آفرینش می‌باشد. افراد از طریق ازدواج و فرزندآوری، موجب پیوند بین نسل‌ها و تداوم نسل بشر می‌شوند. اما اگر قرار باشد، علی‌رغم تشکیل خانواده، تأکید بر اصل ازدواج باشد و زاد و ولد، نه‌تنها به عنوان یک اصل مطرح نباشد، بلکه سیاست راهبردی جامعه تأکید بر کنترل موایلد باشد، در بلندمدت جامعه با امحا و انقطاع نسل بشر مواجه خواهد شد؛ معضلی

که امروزه بسیاری از کشورهای غربی با آن مواجه می‌باشند. کشور ما نیز در صورت تداون سیاست کنترل جمعیت، با این بحران جدی مواجه خواهد شد.

پیامدهای افزایش جمعیت

برخی پیامدهای افزایش جمعیت نیز عبارتند از:

۱. فقر و مصرف‌زدگی

رشد جمعیت، می‌تواند پیامدهای ناخواسته زیادی برای کشورهای جهان سوم در پی داشته باشد؛ از جمله فقر و بیکاری و مشکلات معیشتی. اما کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته تاحدودی از این عواقب مصون هستند؛ زیرا در این کشورها جمعیت دارای رشد سریع و نامتوازن نیست. علاوه بر اینکه، سطح نسبی رفاه در این کشورها، اجازه خودنمایی غبار فقر، بیکاری و عدم اشتغال را نمی‌دهد. اما باید به این نکته توجه نمود که افزایش جمعیت برای کشورهای در حال توسعه - که نرخ کنترل جمعیت ثابتی دارند - به دلیل مصرف بالا، و اینکه مصارف آنها در حد مسرفانه است، چنین جوامعی را با بحران‌های خاصی نظیر بحران‌های زیست‌محیطی، پیری جمعیت، و پدیده سالخوردگی روبه‌رو کرده است.

بنابراین، رشد جمعیت برای کشورهای فقیر و توسعه‌نیافته، معضل فقر، بیکاری و عدم توسعه را به دنبال دارد. سازمان ملل در گزارشی تحت عنوان «وضعیت جهان در سال ۱۹۹۰»، اعلام می‌کند در دنیایی که حتی قادر به تأمین بیش از نیمی از نیازهای اساسی جمعیت خود، بخصوص در کشورهای رو به توسعه نیست، رشد شتابان جمعیت فاجعه‌ای برای نوع بشر است (ستوده، ۱۳۸۷، ص ۶۶). از جمله مهم‌ترین آثار رشد جمعیت در کشورهای مزبور، تأثیر منفی آن بر رشد اقتصادی است. برای درک این موضوع کافی است که به این نکته مهم توجه شود که جمعیت اضافه شده، هم نیازمند کالاها و خدمات جدید و هم اشتغال و فرصت‌های شغلی جدید است که هر دو، در گرو سرمایه‌گذاری‌های جدید است. اما کشورهای فقیر و توسعه‌نیافته در تأمین سرمایه‌های موردنیاز خود با مشکلات عدیده مواجهند. (ساعی، ۱۳۸۵، ص ۸۴) بنابراین، این‌گونه کمبودها به موازات افزایش جمعیت، فقر را نیز به دنبال دارد.

اصولاً در کشورهای فقیر و توسعه‌نیافته، که میزان رشد جمعیت آنها بالاست، بخش اعظم جمعیت اضافی، کودکان و نوجوانانی هستند که عمدتاً مصرف‌کننده می‌باشند و اندک امکان سرمایه‌گذاری مجدد در این کشورها را نیز می‌بلعند. بنابراین، رشد شتابان و بی‌ضابطه جمعیت این کشورهای را می‌توان یکی از موانع مهم رشد و توسعه اقتصادی و یکی از عوامل تعمیق فقر عمومی در این کشورها به حساب آورد. (همان، ص ۸۸)

۲. افزایش بزهکاری و جرائم اجتماعی

برخی کارشناسان از جمله پیامدهای افزایش جمعیت را افزایش بزهکاری و جرائم اجتماعی می‌دانند. در همین زمینه، سازمان ملل در گزارشی تحت عنوان «وضعیت جهان در سال ۱۹۹۰»، تنش‌ها و ستیزهای اجتماعی را تحت تأثیر انفجار جمعیت تلقی کرده است که کم و کیف جرم‌ها و تشنجات حاصل از آن فزونی یافته و جامعه با افزایش انواع جرایمی چون دزدی، سرقت مسلحانه، تجاوز جنسی، اعتیاد، فحشا، ضرب و جرح و قتل، به‌ویژه در مراکز شهری روبه‌رو گردیده است (ستوده، ۱۳۸۷، ص ۶۶-۶۷). به عبارت دیگر، با فزونی جمعیت، تأمین نیازها و مایحتاج عمومی با مشکلاتی مواجه خواهد شد. از این‌رو، جامعه به سمت بزهکاری و معضلات اجتماعی روی می‌آورد.

۳. مهاجرت، شهرنشینی و کمبود مسکن

از دیگر پیامدهای رشد جمعیت، افزایش بی‌رویه مهاجرت، شهرنشینی و در نتیجه، کمبود مسکن می‌باشد؛ زیرا کمبود مسکن، یکی از عوارض ناخواسته رشد شتابان جمعیت است که فضای سکونت را به حداقل ممکن تقلیل داده، امور رفاهی را از مسکن، که باید جای آرامش و سکونت باشد، سلب می‌کند. در جامعه‌ای که رشد فزاینده جمعیت، بخصوص شهرنشینی بالاست، و امکانات کم نیز در شهرها متمرکز است و روستاها فاقد کمترین امکانات و زیرساخت‌های لازم برای توسعه هستند، و منابع کافی در روستاها برای توسعه و بازسازی و گسترش امکانات وجود ندارد، با شهرنشینی فزاینده مواجه خواهیم بود که به‌نوعی با پدیده‌هایی همچون کمبود مسکن و حاشیه‌نشینی مواجه خواهیم بود که خود بستر مناسبی برای رشد انواع مفاسد اجتماعی است. در حال حاضر میزان رشد جمعیت شهرها در کشورهای در حال توسعه، سه برابر کشورهای پیشرفته می‌باشد که مشکلاتی همچون گسترش ناموزون شهرها، ترقی بی‌سابقه قیمت زمین و ساختمان، آلودگی محیط زیست، دگرگونی بافت محل‌های سکونت، ظهور شهرک‌های قارچی و پیش‌بینی نشده، حاشیه‌نشینی، مشکلات ترافیک، افزایش جرم، بروز مشاغل کاذب و انگلی و صدها عارضه بیمارگون دیگر را عمدتاً معلول رشد انفجاری جمعیت بوده و مهاجرت‌های بی‌رویه را پدید آورده است. «بیش از ۵۰ درصد رشد جمعیت شهری در بسیاری از کشورهای در حال توسعه مربوط به آهنگ پرشتاب مهاجرت از روستا به شهر است». (تودارو، ۱۳۶۷، ص ۱۰)

۴. پایین بودن سطح بهداشت، عوارض زیست محیطی و سوء تغذیه

به موازات افزایش جمعیت و عدم امکان توسعه در جامعه، با ناهنجاری‌هایی همچون پایین بودن

سطح بهداشت جسم و روان، عوارض زیست محیطی و سوء تغذیه مواجه خواهیم بود. بر همین اساس، سازمان ملل متحد، معتقد است: رشد بی‌رویه جمعیت به‌عنوان یک فاجعه‌ای برای نوع بشر، مسایل و دشواری‌های مختلفی در زمینه سلامت انسانی چون سوءتغذیه، اعتیاد و عدم رعایت بهداشت را در پی دارد به نحوی که هم‌اکنون دامنگیر بسیاری از ساکنان این کره خاکی شده است (ستوده، ۱۳۸۷، ص ۶۶-۶۷). همچنین برخی تحقیقات نشان می‌دهد برخی ناهنجاری‌های رفتاری و تعارض‌هایی که سرانجام آن به مشکلات عاطفی شدید منجر می‌شود، از پیامدهای رشد سریع جمعیت می‌باشد. (کوئن، ۱۳۸۸، ص ۳۴۴)

علاوه بر این، تلاش روزافزون برای بهره‌گیری بیشتر از طبیعت برای تأمین معاش و رفع نیازهای ضروری جمعیت رو به‌فزونی زمین و بالا رفتن استانداردهای زندگی، که روند تلاش مذکور را تصاعدی بالا می‌برد، موجب عوارض زیست محیطی فراوانی برای اکوسیستم زمین شده است که از این جمله است:

الف. گرم شدن زمین که خشکسالی به بار می‌آورد و گیاهان و جنگل‌ها را نابود می‌کند.

ب. باران‌های اسیدی که ناشی از رشد لجام گسیخته صنعت و توسل روزافزون صنایع به فناوری‌های مضر و مخاطره‌آمیز می‌باشد.

ج. فرسایش خاک و کاهش آب جاری شیرین (همان، ص ۳۴۵).

د. آلودگی آب‌ها و سفره‌های زیرزمینی آب، در اثر پساب‌ها و آلاینده‌های آب و خاک (زارع، ۱۳۸۹، ص ۱۳).

ه. کاهش ضخامت لایه اوزون بر اثر افزایش گازهای شیمیایی و گلخانه‌ای در هوا و گرم شدن زمین. (همان، ص ۱۲)

نقد و بررسی

آنچه گذشت، برخی پیامدهای رشد سریع جمعیت بود. اینک به نقد و بررسی این پیامدها می‌پردازیم: همان‌طور که گذشت، دیدگاهی بر نفی مطلق افزایش جمعیت پافشاری می‌کند و دیدگاهی دیگر، که طرفدار نظریه حد متناسب جمعیت است، معتقد است که باید تناسب بین تعداد جمعیت و امکانات و تسهیلات زیستی وجود داشته باشد (امانی، ۱۳۸۷، ص ۸-۹). در اینجا به بررسی پیامدهای رشد جمعیت می‌پردازیم:

در خصوص پیامد فقر، به عنوان یکی از پیامدهای منفی فزونی جمعیت، سؤالی مطرح می‌شود مبنی بر اینکه، آیا به راستی جمعیت زیاد، مستلزم فقر است؟ به طور قطع، این الزام پذیرفتنی نیست؛ یعنی لزوماً چنین نیست که همواره جمعیت زیاد ملازم با فقر باشد. برای مثال، کشور چین با بیش از ۱

میلیارد و ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت، همچنین کشور هند با جمعیتی نزدیک به جمعیت این کشور، جامعه توسعه یافته هستند. هرچند ممکن است در این دو کشور فقیر هم وجود داشته باشد. از سوی دیگر، می توان بسیاری از جوامع و یا خانواده‌های پرجمعیتی را مشاهده کرد که فقیر نیستند؛ جامعه و یا خانواده‌های پرجمعیتی که به اتکای فراوانی جمعیت و جوانی افراد، فعال و بانشاط بوده و از مشکلات کمی رنج می‌برند. البته، هرچند ممکن است خانواده‌های پرجمعیتی هم وجود داشته باشند که از مشکلات اجتماعی - اقتصادی رنج می‌برند که بیشتر این مشکلات مربوط به ناکارآمدی دولت‌ها در برنامه‌ریزی درست و عدم استفاده بهینه از امکانات اجتماعی و اقتصادی است. در عین حال، می‌توان پذیرفت که جامعه و خانواده پرجمعیت، مستعد فقر است. در شرایط مساوی خانواده‌های کم جمعیت، مشکلات کمتری را تحمل کرده و به مراتب نگرانی‌های کمتری نیز در پیش‌رو دارند. اما هرگز نمی‌توان میان فزونی جمعیت و فقر تلازم برقرار کرد؛ در واقع، رابطه میان این دو، عام و خاص من‌وجه است.

کارشناسان بر این باورند که توسعه صنعتی یک دوران رفاه و فراوانی را پدید خواهد آورد. البته اگر سرمایه‌های سرگردان مردم جذب، و برنامه‌ریزی مناسب برای توسعه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی صورت گیرد و نیروهای جوان به کار گرفته شود، هم مشکل فقر و بیکاری برطرف خواهد شد و هم جامعه توسعه یافته خواهد شد. هرچند توماس مالتوس در اثر خود تحت عنوان *رساله‌ای درباره اصول جمعیت*، که در سال ۱۷۹۸ منتشر گردید، به انتقاد از این اندیشه‌ها پرداخته است. وی در بحث خود پیرامون ارتباط جمعیت و منابع غذایی معتقد است که افزایش جمعیت با تصاعد هندسی صورت می‌گیرد، ولی عرضه مواد غذایی وابسته به منابع ثابت است که تنها با توسعه اراضی تازه برای کشت می‌تواند گسترش یابد. بنابراین، رشد جمعیت معمولاً از وسایلی موجود تأمین معیشت پیشی می‌گیرد (گیلدنز، ۱۳۷۷، ص ۶۲۷). در صورتی که اگر میزان رشد اقتصادی را معلول فقدان یا محدودیت فرصت‌های شغلی بدانیم، افزایش سریع جمعیت نیز به نوبه خود بر این مشکل می‌افزاید. (ساعی، ۱۳۸۵، ص ۸۸)

در این زمینه باید گفت: اولاً، مثال روشن نقض این دیدگاه، کشور پرجمعیت چین است که دارای میزان رشد اقتصادی بالایی است. ثانیاً، فرض بر این است که همزمان با افزایش رشد جمعیت، برنامه‌ریزی برای رشد اقتصادی تداوم داشته، با وارد شدن نیروهای جوان، مولد و جویای کار، بیش از پیش فرصت‌های شغلی ایجاد و زمینه توسعه اقتصادی فراهم می‌شود. بنابراین، لزوماً فقر پیامد فزونی جمعیت نیست.

از سوی دیگر، هرگز فزونی جمعیت به معنای عقب‌ماندگی و عدم توسعه اقتصادی نیست. وجود

منابع انسانی مولد و کارآمد جوان از ارکان اساسی توسعه شمرده می‌شود. «جمعیت زیاد، مبانی توسعه را پی‌ریزی می‌کند و حداقلی از جمعیت برای هر توسعه ضروری است.» (تقوی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۱). علاوه بر اینکه، واقعیت موجود کشورهای جهان از نظر توسعه‌یافتگی و میزان رشد جمعیت، چیزی غیر از این است؛ زیرا تحقیقات نشان می‌دهد که در کشورهای مختلف جهان، هرگز کم جمعیتی مساوی توسعه و نیز پر جمعیتی معادل عقب‌ماندگی نیست؛ زیرا در جهان، کشورهای پرجمعیت توسعه‌یافته و کم جمعیت عقب‌مانده بسیاری وجود دارد. این امر، بیانگر ابطال پیامدهای منفی افزایش جمعیت می‌باشد. توسعه‌یافتگی کشورهایی مانند مغولستان و عربستان، در عین داشتن جمعیت بسیار کم (حدود یک نفر در هر کیلومتر مربع برای مغولستان) و توسعه‌یافتگی کشورهایی نظیر هند و انگلستان با داشتن جمعیتی زیاد یعنی (۳۸۰ نفر در کیلومتر مربع برای هند) قابل تفسیر است» (همان). بنابراین، جمعیت، اعم از زیاد و یا کم، رابطه مستقیم با توسعه ندارد. وانگهی جمعیت جوان، کارآمد و جویای کار رکن توسعه محسوب می‌شود. در واقع، شرایط حداقلی برای توسعه، وجود جمعیت جوان است. هرچند جمعیت زیاد، بالقوه می‌تواند به عنوان مانعی بر سر راه برنامه‌های توسعه قرار گیرد. (همان)

علاوه بر اینکه، همه سخن در انفجار جمعیت و غیرقابل کنترل بودن آن، بدون برنامه‌ریزی و ایجاد زیرساخت‌های لازم در این زمینه است. به نظر می‌رسد، آثار و پیامدهای منفی مزبور به این موضوع ارتباط می‌یابد. اما داشتن سیاست تنظیم جمعیت و داشتن رشد معقول جمعیت در یک کشور، همزمان با برنامه‌ریزی برای افزایش تولیدات ملی، رشد و توسعه اقتصادی امری پسندیده و ضروری برای هر جامعه‌ای می‌باشد. از این‌رو، باید توجه داشت رشد شتابان، سریع و کنترل نشده و غیرقابل مدیریت جمعیت در هر جامعه‌ای، در صورتی که دولت زیرساخت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زندگی را برای مردم فراهم نکند، پیامدهای ناگواری در پی خواهد داشت؛ زیرا:

ازدیاد نفوس را به هیچ وجه نباید مانعی غیرقابل عبور و یا حتی اساسی تلقی کرد. این پدیده را باید در ردیف مسایلی از قبیل بدی آب و هوا و خشکی و بی‌آبی و سایر موانع طبیعی و جغرافیایی قرار داد... زیرا جاری شدن آب‌های فراوان بر یک زمین متروک به خودی خود مسئله نیست، اگر این آب‌ها به حالت سیلی درآیند و تخمی را که در زمین کاشته شده بشویند و با خود ببرند مضر و خطرناک می‌شوند. ولی اگر تشکیلات صحیح آنها را در نهی جاری و منظمی قرار دهد و از آن راه، تخم‌هایی را که به دقت کاشته شده آبیاری کند، همان آب‌ها خود به منبع ذی‌قیمی از نیروی تولید تبدیل می‌شوند. به همین جهت، هر انسانی که به جمعیت افزوده می‌شود، به خودی خود یک منبع گرانبهای ثروت و سرچشمه نیروی تولید تازه است. اگر شالوده اجتماعی طوری باشد که استعداد و قدرت استفاده از چنین نیرویی را داشته باشد در این صورت، ازدیاد نفوس نه تنها مشکلی برای جامعه به وجود نمی‌آورد، بلکه خود عامل

جدید در تسریع رشد و توسعه می‌شود. ولی اگر تشکیلات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بر شالوده‌های نامناسب و پوسیده قرار گرفته باشد، این منبع نه تنها به شکل انسان گرسنه‌ای تجلی می‌کند، بلکه مشکلات اجتماعی را چندین برابر می‌کند. (آذر مساواتی، بی‌تا، ص ۳۴۲)

بنابراین، افزایش حساب‌شده جمعیت، همراه با برنامه‌ریزی برای توسعه زیرساخت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امری ضروری است و اسلام نیز به این امر توصیه می‌کند. (طهرانی، ۱۳۲۵، ص ۳۲۷)

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد بسیاری از پیش‌بینی‌های کارشناسان در خصوص جمعیت و آثار و پیامدهای آن نادرست بوده است؛ زیرا درست است که با افزایش جمعیت، میزان نیاز مبرم به مواد غذایی بیش از پیش زیاد خواهد شد، اما پیشرفت علم و فناوری، میزان تولیدات غذایی و کشاورزی را صدچندان کرده است. در واقع، غفلت از این موضوع، بزرگ‌ترین اشتباه کارشناسانی چون مالتوس و اربلیش بوده است: اربلیش در دهه ۱۹۶۰ محاسبه کرد که اگر نرخ رشد جمعیت آن دوره ادامه پیدا کند و تا ۹۰۰ سال دیگر، ۶۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ نفر بر روی زمین حضور خواهند داشت. یک فیزیکدان نیز به نام فرملین محاسبه کرده است که برای سکنی دادن به چنین جمعیتی، نیاز به ساختمانی ۲۰۰۰ طبقه است که سراسر سطح کره زمین را بپوشاند. حتی در چنین ساختمان شگفت‌انگیزی، تنها دو تا سه متر فضا برای هر نفر موجود خواهد بود. (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۶۲۳)

نکته‌ای که در میان تحلیل‌های جامعه‌شناختی و یا اقتصادی به صورت برجسته به چشم می‌خورد، این است که در اغلب مباحث مربوط به کنترل جمعیت، مشکلات موجود فراروی جامعه انسانی، با تحلیلی یک‌سویه به رشد جمعیت نسبت داده شده است. برای مثال، اربلا زوینگل (Erla Zwingle) می‌نویسد: «واقعیت آن است که بیشتر مشکلات افراد، خانواده‌ها، اجتماع و ملت‌ها به گونه‌ای ناشی از کمیت ساکنان سیاره زمین است.» (زوینگل، ۱۳۷۳) به نظر می‌رسد، مبتنی کردن همه مشکلات جامعه بشری نظیر فقر، بیماری‌های واگیردار، فحشا، فروپاشی خانواده و یا کم‌رغبتی جوانان به ازدواج، بر افزایش جمعیت، موجب شده که علت‌العلل همه معضلات فوق، افزایش جمعیت تلقی شود. در این تحلیل، مقصر اصلی، توده‌های مردم جهان و نهادهایی همچون دین خواهند بود که موافق افزایش جمعیت هستند! آنچه در این میان از آن غفلت شده، وجود دست‌های پنهان و آشکار قدرت‌های استعماری در توزیع نابرابر ثروت و سیاست‌های اقتصادی آنان است که برای تداوم نظم نوین جهانی، محتاج حفظ و نگهداری کشورهای فقیر از یک‌سو، و فرهنگ مصرف‌گرایی از سوی دیگرند. این یک‌سونگری در تحلیل‌ها، موجب اختفای علل واقعی مسایل و مشکلات است. برای مثال، وقتی جمعیت جوان کشوری افزایش می‌یابد، موضوع اشتغال، تحصیل، مسکن و ازدواج جوانان به طور

جدی مطرح می‌شود، نسبت دادن مشکلات به افزایش جمعیت، بی‌توجهی به اصل مسئله، و غفلت از علت اصلی است.

به نظر می‌رسد، با نگاهی خوش‌بینانه و منصفانه، باید پیامدهای مزبور در جوامع توسعه‌نیافته، که اتفاقاً پرجمعیت و یا دارای رشد جمعیتی بالا هستند، را نه در عامل جمعیت، بلکه در عواملی دیگر ردیابی کرد که نقش جمعیت در این زمینه کم‌رنگ است؛ زیرا از منظر جامعه‌شناختی عواملی چون مرگ و میر، به ویژه کودکان، جنگ‌ها و مناقشات، کمبودها، فقر، عقب‌ماندگی، بزهکاری و انواع آسیب‌های اجتماعی، ناشی از آثار، یا لوازم گسترده مدرنیته و تحولات مربوط به زندگی، سن ازدواج، مسایل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و معیشتی و... است. جمعیت در این زمینه، عملاً نقش برجسته‌ای ندارد. افزایش جمعیت خود، ناشی از عوامل آشکار و یا پنهان دیگری است. برای مثال، برخی بحث کنترل جمعیت را متأثر از جنبش‌های فمینیستی در جوامع غربی و ارتقای جایگاه زنان در جامعه و حضور آنان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، همپای مردان قلمداد می‌کنند. به همین دلیل، معتقدند هدف از این مباحث، «بالا بردن موقعیت اجتماعی زنان و مشارکت دادن بیشتر آنان در امور اقتصادی - اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور است.» (حلم سرشت، ۱۳۸۵، ص ۸) به عبارت دیگر، برنامه‌های کنترل جمعیت، راهبردی برای تشویق زنان برای حضور در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی است.

مدرنیته نیز از دیگر عوامل افزایش جمعیت و سوغات غربی‌ها برای مشرق زمین است. این سوغات تحمیلی، شیوه‌های زندگی انسان‌ها را به غایت دگرگون ساخته است. تغییر الگوی خانوادگی، فردگرایی، آزادی جنسی، اشتغال تمام وقت زنان، شعار برابری زنان در همه عرصه‌ها با مردان، افزایش هزینه‌های نگهداری و بزرگ کردن فرزندان، به دلیل سیاست‌های مصرف‌گرایی اقتصاد بازار و اشتغال مادران و پیدایش تکنولوژی‌های کنترل بارداری، شهرنشینی، حاشیه‌نشینی و... عواملی هستند که پیامد طبیعی آنها، کاهش جمعیت است. از این‌رو، حتی کشورهای توسعه‌یافته‌ای که با رشد منفی جمعیت مواجه شده‌اند، نتوانسته‌اند با تبلیغات، مردم را به فرزندآوری بیشتر ترغیب کنند و ناچارند مهاجرین و پناهندگان را با سهولت بیشتری بپذیرند؛ زیرا ترغیب مردم به ازدواج و بچه‌دار شدن، با وجود مشکلات کنونی زندگی بشر و ساختارهایی که همه به کاهش جمعیت دعوت می‌کنند، کار بسیار مشکلی است.

از سوی دیگر، باید پیامدهای منفی ناخواسته زندگی امروزی را نه در جمعیت زیاد، بلکه در صنعتی شدن جوامع و لوازم آن دانست؛ زیرا از جمله عوامل تأثیرگذار بر فرایند کنترل جمعیت، صنعتی شدن و شهرنشینی کنترل‌نشده و لجام‌گسیخته است. اصولاً صنعتی شدن مستلزم شهرنشینی است. امکانات شغلی فراوانی که در شهرها پدید می‌آید، موجب روند رشد یک‌سویه مهاجرت از روستاها به

شهرها می‌شود. این امر، علاوه بر اینکه، تلاقی فرهنگی، تلاقی خرده فرهنگ‌ها، تأخر فرهنگی، و رشد، گسترش بزهکاری و انواع آسیب‌های اجتماعی را به دنبال دارد، مستلزم رفتارهایی معین و ساختارهای فرهنگی - اقتصادی و اجتماعی متفاوت و مشخص است. از جمله:

۱. شهرنشینی لجام‌گسیخته و کنترل‌نشده، و نیز تمرکز امکانات در شهرها و عدم توسعه روستاها، روستائیان را به مهاجرت به شهرها سوق می‌دهد.
۲. در شهرها به دلیل وجود امکانات و جذابیت‌های شهری، حاشیه‌نشینی و زاغه‌نشینی را در حومه شهرها گسترش می‌دهد. زاغه‌نشینان، مهاجرانی هستند که از مهارت کافی برای ورود به بازار کار برخوردار نیستند.
۳. در حاشیه‌نشینی شبکه رفتاری و اخلاقی خاصی پدید می‌آید. این بافت جدید، مستعد بروز انواع آسیب‌های اجتماعی خواهد بود.

۴. تراکم جمعیت نیز در شهرها، جامعه شهری را به سمت آپارتمان‌نشینی سوق می‌دهد.

۵. آپارتمان‌نشینی، خانواده‌ها را به سمت هسته‌ای شدن و کوچک شدن می‌کشد.

طبیعی است که بسیاری از این‌گونه پیامدها، ناشی از ناکارآمدی دولت‌ها در برنامه‌ریزی نادرست و توزیع ناعادلانه منابع و امکانات در شهرها و عدم توسعه روستاهاست و اساساً ارتباطی با بحث کاهش و یا افزایش جمعیت ندارد. حتی در خصوص مهاجرت باید گفت: در صورتی که امکان دستیابی به کار مناسب در شهر وجود داشته باشد و از طرفی، شرایط اجتماعی در شهر همچون مسکن، آموزش، بهداشت، تفریحات، رفاه اجتماعی و غیره، قدرت پذیرش انبوه مهاجرت را داشته باشد، مهاجرت روستایی می‌تواند امری مفید در جهت توسعه جامعه شهری باشد.

جمعیت از منظر اسلام

آنچه گذشت، نیم‌نگاهی به پیامدهای ناشی از فزونی و یا کاهش جمعیت و نیز نقد سیاست کنترل جمعیت بود. اما، در نظام اسلامی، با توجه به آموزه‌های دینی، ادله و شواهد بسیاری نسبت به تشویق افزایش جمعیت وجود دارد. نکته مهم در بحث «کنترل جمعیت» در نظام اسلامی توجه به رویکرد دینی این موضوع است. هرچند ممکن است بیان صریح و قاطع نظریه دینی در این باره، چندان راحت نباشد، اما توجه عمیق به ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی موضوع برای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان در نظام اسلامی امری ضروری است. به هر حال، در منابع دینی و در آیات و روایات فراوانی به این موضوع اشاره شده است که هریک به نوعی، نفیاً و اثباتاً به موضوع جمعیت می‌پردازد:

الف. توصیه به ازدواج و تکثیر نسل

در منابع دینی و آیات قرآنی و روایات، توصیه و تشویق فراوانی نسبت به ازدواج و خروج از مجرد شده است. (صدوق، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۵۷) روشن است که از نتایج و کارکرد ازدواج و تشکیل خانواده، تولید و تکثیر نسل است. از این رو، در برخی روایات، به ازدواج با هدف تکثیر نسل، توصیه شده است. (حر عاملی، ۱۳۷۴، ص ۳) همچنین در اسلام فزونی جمعیت مسلمانان، یک معیار مهم در دنیا و آخرت مطرح شده است. به گونه‌ای که فرزندان در دنیا زینت (کهف: ۴۶)، مایه استعانت، (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۳) امداد (نوح: ۱۲)، و قدرت و مایه غلبه مؤمنان (جابری القمی، ۱۳۶۹، ص ۵۹-۶۰) و در آخرت نیز مایه مباهات پیامبر اسلام ﷺ (حر عاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۳)، نعمتی از نعمت‌های الهی و گلی از گل‌های بهشت (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱۰)، یار و مددکار انسان؛ (اسراء: ۶؛ نوح: ۱۲؛ حر عاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۵۶)، یادگار و جانشین پدر و مادر در دنیا (همان، ص ۳۷۵)، سبب آمرزش و نیکبختی والدین در حیات اخروی (صدوق، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۰۹)، معرفی شده است. امام باقر علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود: «چه چیزی انسان مؤمن را از این بازمی‌دارد که همسری بگیرد تا شاید خداوند فرزند برای او روزی کند که زمین را با گفتن "لااله الا الله" آکنده سازد.» (حر عاملی، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۳). این توصیه‌ها، به روشنی گویای ارزشمندی تکثیر نسل و فزونی جمعیت است.

ب. ترویج فرزندکشی و عدم نگرانی از روزی فرزندان

علاوه بر این، در اسلام سقط جنین، فرزندکشی و جلوگیری از بارداری نکوهش شده است. در روایات متعددی فرزندکشی و امتناع از فرزنددار شدن، به دلیل ترس از فقر مورد نکوهش قرار گرفته است. (کلینی، ۱۳۷۵، ص ۲) این امر دلیل روشنی بر تقبیح و نکوهش کنترل مولید و سقط جنین و یا جلوگیری از بارداری است. همچنین روایاتی به صراحت بیان می‌کنند که ترس از رسیدن رزق و روزی، نباید مانع از ازدواج و فرزندآوری شود (همان)؛ زیرا خداوند روزی همگان را ضمانت کرده است.

به نظر می‌رسد، در مجموع می‌توان گفت: فرزند نعمت است و داشتن فرزندان زیاد، و ازدیاد نسل مورد تأکید دین است. امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اکثرو الولد، أكثر بکم الأمم غداً؛» فرزندان خود را زیاد کنید تا فردا به واسطه (کثرت) شما، بر دیگر امم افتخار نمایم» (همان). همچنین در صحیفه عبدالله بن سنان آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا، من دختر عمویی دارم که زیبایی و حسن دین او را می‌پسندم، ولی او نازاست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: با او ازدواج نکن؛ زیرا حضرت یوسف علیه السلام هنگام ملاقات با برادرش از او پرسید: برادر، چگونه توانستی پس از من، با زنان ازدواج کنی؟ پاسخ داد: پدرم به من فرمان داد که اگر می‌توانی فرزندان

داشته باشی که زمین را از تسبیح سنگین نمایند، ازدواج کن. امام علیه السلام فرمود: فردای همان روز مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و همان پرسش را مطرح کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «با زن سواء که فرزند زیاد می آورد، ازدواج کن؛ زیرا من در روز قیامت به فراوانی مسلمانان بر دیگر امت‌ها تفاخر می‌کنم. راوی می‌گوید: از امام علیه السلام سؤال کردم: سواء چیست؟ امام علیه السلام فرمود: زن زشت منظر». (حر عاملی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳) همچنین امام باقر علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «با دختر باکره‌ای که فرزند زیاد می‌آورد، ازدواج کنید و با زن نازای زیبا ازدواج نکنید؛ زیرا من به فزونی جمعیت شما در روز قیامت، بر امت‌ها مباهات می‌کنم». (جابری القمی، ۱۳۶۹، ص ۵۸)

مجموعه این دست روایات، حکایت از این دارد که در اسلام، فزونی جمعیت مسلمانان فی‌نفسه ارزشمند و امری مطلوب است

در مقابل، برخی روایاتی وجود دارد که موافقان تنظیم خانواده و کنترل موالید بدان استشهاد می‌کنند (ایازی، ۱۳۷۴، ص ۵۹). از جمله روایتی که تأکید می‌کند «کمی عائله موجب راحتی است». امام صادق علیه السلام از قول پدر بزرگوارش و ایشان از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قلّة العیال أحدا لیسارین»؛ کمی عائله یکی از دو راحتی است. (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۰۴، ص ۷۱) و یا اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الفقر هو الموت الاکبر و قلّة العیال أحدا لیسارین، التقدير نصف العیش، ما عال امرؤ اقتصد»؛ فقر، موت اکبر است و کمی عیال یکی از دو راحتی است و اندازه نگه داشتن، نصف معیشت است و کسی که میانه‌روی داشته باشد، نیازمند نخواهد شد». (همان)

البته برخی دیگر در نقد این‌گونه استشهاد آورده‌اند که «عیال» به معنی نان‌خور و در تحت عیلوله و مخارج انسان در آمدن است. ممکن است فرزندان که نان‌خور انسان نباشند و یا عائله‌ای که فرزند نیستند، مانند خادم، میهمانان و... یا برخی اقوام و محارم، که تحت تکفل انسان زندگی می‌کنند. بنابراین، نسبت بین عیال و فرزندان، عموم خصوص من‌وجه است. این امر منافاتی با کثرت فرزندان ندارد؛ زیرا این‌گونه روایات توصیه می‌کند که هر چه انسان بتواند، افراد تحت عیلوله و کفالت خویش را تقلیل دهد، امری مطلوب است. ثانیاً، در تعبیر «أحد الیسارین» ترغیبی به تقلیل عیال نیست، بلکه اشاره به این مطلب است که توانگری برای انسان از دو راه تحصیل می‌شود: یکی، از راه کسب مال و دیگری، محدود نمودن عائله. انسان می‌تواند هر کدام را خواست، انتخاب کند (طهرانی، ۱۴۲۵ق، ص ۳۳۹). از این‌رو، برخی، با استناد به رازقیت خداوند و تأمین روزی همه موجودات از سوی او، هراس از فقر و تنگدستی را امری بی‌معنا دانسته و این اساس، تنظیم خانواده را با اعتقاد به رزاقیت خداوند منافی می‌دانند (همان، ص ۳۳۷)؛ زیرا قرآن کریم می‌فرماید: «هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر اینکه روزی

او به عهده خداوند است (هود: ۶) و یا می‌فرماید: «و فرزندان را از ترس تنگدستی نکشید ما به شما و آنها روزی می‌رسانیم.» (انعام: ۱۵۱)

بنابراین، نباید در جامعه اسلامی، مؤمنان از ترس روزی فرزندان و یا فقر و کمبود امکانات، جمعیت و توالد و تناسل را محدود نماید؛ زیرا این امر در قرآن نکوهش شده است. از سوی دیگر، در اسلام خودداری از ازدواج به دلیل ترس از فقر نکوهش شده است: «به کسانی که همسر ندارند و نیز به غلامان و کنیزان خود، همسر دهید، اگر تنگدستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر داناست». (نور: ۳۲)

بر همین نکته نیز پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله تأکید دارند: «بی‌همسران خود را تزویج نمایید؛ زیرا خداوند اخلاق آنان را نیکو، روزی آنان را وسیع و به جوانمردی آنان خواهد افزود». (مجلسی، بی‌تا، ص ۲۲۲) بنابراین، اجمالاً می‌توان گفت: در اسلام فزونی جمعیت امری پسندیده بوده و بدان توصیه شده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در یک جمع‌بندی از آنچه گذشت، باید گفت: موافقان سیاست کنترل جمعیت، عمدتاً بر کمبود مواد غذایی در جهان و فقر ناشی از ازدیاد جمعیت و اینکه هرچند جمعیت جلوه مطلق و رحمت و نعمت است، اما شرایط زمانی و مکانی و عوامل تربیتی و رشد جمعیت با تبعات آن، در مجموع موجب اختلال در تأمین معاش و کاستی در نیل به کمال و سعادت می‌دانند. به همین دلیل، مشکلات معیشتی، والدین را در تأمین معاش و نیازهای فرزندان، و نیز تربیت صحیح آنان با مشکلاتی مواجه ساخته است. این امور زمینه را برای اقدامات پیش‌گیرانه کنترل جمعیت ضروری می‌سازد.

اما از سوی دیگر، مخالفان سیاست کنترل جمعیت معتقدند که کنترل جمعیت با فلسفه ازدواج در تنافی و تعارض است و اینکه تولیدمثل و داشتن فرزند زیاد در اسلام ذاتاً مطلوب است (صادقی، ۱۳۸۳). همچنین کمبودها و مشکلات اقتصادی را ناشی از ناتوانی دولت‌ها در برنامه‌ریزی صحیح می‌دانند و نه ناشی از فزونی جمعیت. علاوه بر اینکه، امکانات به اندازه نیاز وجود دارد و خداوند در قرآن، کسانی را که از ترس کمبود روزی و یا فقر، اقدام به فرزندکشی می‌کنند، سرزنش می‌کند. همچنین این گروه بر استعماری بودن سیاست کنترل جمعیت و نیز بر ضرورت تکثیر نسل به عنوان اصل ضروری در اسلام تأکید دارند. (نوری همدانی، ۱۳۸۲؛ خرازی، ۱۳۶۷)

بنابراین، به نظر می‌رسد، اصل اولی و به عنوان یک قاعده در متون دینی، فزونی جمعیت امری پسندیده است. به عبارت دیگر، اسلام و حتی همه ادیان آسمانی، پیروان خود را به افزایش جمعیت با

ایمان و شایسته در حد توان توصیه می‌کنند. اما طبیعی است که توجه به مقتضیات زمان، مکان، شرایط اقلیمی، میزان جمعیت اقتضا دارد که با برنامه‌ریزی، تدبیر و مهیاساختن زیرساخت‌های لازم، جمعیت را در حدی که امکانات پاسخگوست، تکثیر و متعادل نمود. در همین زمینه، رهبر معظم انقلاب با تعدیل جمعیت در زمان حاضر مخالف بوده و در این زمینه می‌فرماید: «من معتقدم که کشور ما با امکاناتی که داریم می‌تواند صد و پنجاه میلیون نفر جمعیت داشته باشد. من معتقد به کثرت جمعیتم. هر اقدام و تدبیری که می‌خواهند برای متوقف کردن رشد جمعیت انجام بگیرد، بعد از صد و پنجاه میلیون انجام بگیرد.» بنابراین، نمی‌توان به یک‌باره و به طور مطلق حکم به نفی افزایش و یا کاهش جمعیت داد. توجه به مجموع شرایط و زیرساخت‌ها، شرایط اکولوژیکی، اقلیمی و تنوع آب و هوایی، تولیدات و محصولات کشاورزی و صنعتی، نیروی کار و فرهنگ کار و... امری ضروری است. از این‌رو، ممکن است در مقطعی افزایش جمعیت امری مطلوب و در مقطعی دیگر کاهش آن امری پسندیده باشد.

از آنچه گذشت، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. اسلام گرچه به تکثیر موالید توصیه و ترغیب نموده است، اما شواهد فراوانی نشان می‌دهد که تنها تکثیر کمی جمعیت در اسلام هدف نیست. فزونی کمی و کیفی، هر دو باید مورد لحاظ قرار گیرد؛ به عبارت دیگر، آنچه پیامبر ﷺ به آن توصیه نمودند، تکثیر فرزندان شایسته و نیکو است. بنابراین، توجه به کثرت عددی به معنای عدم جواز اعمال هرگونه کنترل و محدودیت نیست. البته صرف کمیت و کثرت عددی در ایجاد اقتدار و عظمت برای مسلمانان در مقابل پیروان سایر ادیان دنیا مؤثر است؛ چرا که تا دهه‌های اخیر، رهبران سیاسی و عامه مردم همواره جمعیت زیاد را نشانه ثروت و قدرت می‌دانستند؛ اما تعبیراتی از قبیل «الباھی بکم الأمم غدا» نشان می‌دهد که آنچه مورد مباحث پیامبر است، فزونی مسلمانان در جهان آخرت است. به هر حال، در سیاست افزایش جمعیت، توجه به تربیت و پرورش و کیفیت نیروی انسانی نیز مهم و ضروری است.
۲. آنچه گذشت، تنها مربوط به دیدگاه اسلام در زمینه کنترل موالید از ناحیه فردی و خانوادگی بود، بی‌تردید گاه ضرورت‌ها و شرایط ویژه اجتماعی و اقتصادی کشور ایجاب می‌کند که حکومت‌ها، سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی را در جهت کنترل جمعیت اتخاذ نمایند و به طور موقت تا زمانی که شرایط ویژه و ضرورت‌ها حاکمند، به توصیه‌ها و اعمال سیاست‌های خاص ادامه دهند. بنابراین، می‌بایست سیاست‌های جمعیتی کشور بر اساس کارشناسی دقیق و مستقل از راهبردهای جهانی و بر اساس مصالح کشور تا زمانی که ضرورت اقتضا می‌کند، پیگیری شود.
۳. برای افزایش و یا کاهش جمعیت، باید همه ابعاد و جوانب موضوع را در سطح کلان در نظر گرفت.

- معایب و مزایای پرجمعیت و یا کم‌جمعیت بودن کشور باید عالمانه با توجه به جمیع جهات بررسی و به طور صحیح آسیب‌شناسی شود؛ زیرا همان‌گونه که جمعیت زیاد، ممکن است دشواری‌ها و محدودیت‌هایی را به وجود آورد، کم‌جمعیتی هم پیامدهای خاص خود را دارد.
۴. بسیاری از آثار و پیامدهایی که در ارتباط با فزونی جمعیت مطرح شده‌اند، هیچ ارتباطی با جمعیت ندارد، بلکه بیشتر ناشی از عدم برنامه‌ریزی صحیح و ناکارآمدی دولت‌ها و عدم مدیریت صحیح منابع، پیامدهای صنعتی شدن، مدرنیته و... است.
 ۵. با توجه به ادله و شواهد موجود، سیاست کنترل جمعیت، سیاستی استعماری است. پیروی از سیاست‌های جهانی و توصیه و ترغیب مداوم و هنجارسازی نسبت به داشتن فرزند کم، و نفی مطلق افزایش جمعیت، خطر رشد منفی جمعیت و پیر شدن جمعیت را به دنبال دارد؛ پدیده‌ای که اکنون بسیاری از کشورهای غربی از آن رنج می‌برند. البته کم‌فرزند بودن خانواده‌ها در کشورهای غربی، عمدتاً حاصل و پیامد طبیعی صنعتی شدن و مدرنیته است، نه توصیه و برنامه‌ریزی دولتمردان.
 ۶. در حال حاضر، هرم سنی جمعیت کشور ما حاکی از جوان بودن جمعیت دارد. برخوردار بودن از این نیروی جوان می‌تواند به عنوان یک فرصت طلایی و قابلیت در چرخه توسعه و عامل پیش‌برنده رشد اقتصادی قلمداد گردد. اما اگر تدبیر کارآمدی برای بهره‌گیری از این مؤلفه تأثیرگذار در تولید نباشد، این فرصت به تهدیدی برای نظام اجتماعی محسوب خواهد شد.
 ۷. بنابراین، با توجه به رشد منفی جمعیت در کشور، باید به رویکرد فزونی جمعیت روی آورد و افزایش جمعیت را در جامعه اسلامی ایران به عنوان یک سیاست راهبردی تلقی کرد. در این زمینه، فرهنگ‌سازی امری ضروری است. باید توجه داشت که مشکلات موجود کشور تا حدودی ناشی از توزیع نامناسب جمعیت و تراکم جمعیت در شهرها و توسعه شهرها و عدم بهره‌برداری صحیح از منابع است. با برنامه‌ریزی صحیح و به کارگیری نیروهای جوان مولد در عرصه‌های گوناگون، می‌توان شاهد جامعه‌ای توسعه یافته بود.
 ۸. همچنین با فرض پذیرش ادله مخالفان مبنی بر رابطه معکوس فزونی جمعیت و توسعه، به نظر می‌رسد این امر بیشتر ناشی از توزیع نامناسب جمعیت و امکانات در شهرهاست. اما با استفاده از فرصت فزونی و جوانی جمعیت در کشور، که موجب افزایش نسبت جمعیت فعال به جمعیت غیرفعال شده است، امکان رشد اقتصادی و تأثیر مثبت جمعیت بر توسعه فراهم خواهد شد.

منابع

- افلاطون (۱۳۳۷)، **جمهور**، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، خوارزمی.
- امانی، مهدی (۱۳۸۷)، **مبانی جمعیت‌شناسی**، چ هشتم، تهران، سمت.
- امیراحمدی، هوشنگ و فریدون نیک‌پور، «رشد جمعیت و توسعه اقتصادی و اجتماعی» (دی ۱۳۶۹)، **اطلاعات سیاسی اقتصادی**، ش ۴۰، ص ۵۷-۴۷.
- ایازی، سیدمحمدعلی (۱۳۷۴)، **اسلام و تنظیم خانواده**، قم، نشر فرهنگ اسلامی.
- آذر مساواتی، مجید (بی‌تا)، **مبانی جامعه‌شناسی**، تبریز، احرار.
- تقوی، نعمت‌الله (۱۳۸۳)، **مبانی جمعیت‌شناسی**، چ هفتم، تبریز، جامعه‌پژوه و دانیال.
- تودارو، مایکل (۱۳۳۷)، **مهاجرت داخلی در کشورهای در حال توسعه**، ترجمه مصطفی سرمدی و پروین رئیسی‌فرد، تهران، دفتر بین الملل کار.
- جابری قمی، محمدعلی (۱۳۶۹)، **جامع الاحادیث**، تهران، کتابفروشی اسلامییه.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۸)، **مجموعه مقالات (چهارمین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران)**، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- جهانفر، محمد (۱۳۷۶)، **جمعیت‌شناسی ایران**، تهران، دانشگاه پیام نور.
- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۳۷۴)، **وسائل الشیعه**، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- حلم‌سرشت، پریش و اسماعیل دل‌پیشه (۱۳۸۵)، **جمعیت و تنظیم خانواده**، تهران، ویرایش سوم.
- خانی، علیرضا، «نگاهی به عوامل جامعه‌شناختی و رشد جمعیت در ایران» (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸)، **سیاسی اقتصادی**، ش ۱۴۰-۱۳۹، ص ۱۹۰-۱۹۷.
- خرازی، سیدمحسن (آیت‌الله)، «کنترل جمعیت و عقیم‌سازی» (تیر ۱۳۶۷)، **فقه اهل بیت**، سال ششم، ش ۲۱، ص ۴۱-۶۹.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۴)، **لغت‌نامه**، تهران، دانشگاه تهران.
- زارع، بیژن (۱۳۸۹)، **مبانی جمعیت‌شناسی اقتصادی و اجتماعی**، چ چهارم، تهران، سمت.
- زوبینگل، اریلا، «زنان و جمعیت» (اسفند ۱۳۷۸ و فروردین ۱۳۷۹)، **چیستا**، ترجمه بهرامی، چ چهارم، تهران، سمت، ش ۱۶۶ و ۱۶۷، ص ۵۱۲-۵۱۸.
- ساعی، احمد (۱۳۸۵)، **مسائل سیاسی-اقتصادی جهان سوم**، چ هشتم، تهران، سمت.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۷)، **آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات)**، چ نوزدهم، تهران، آوای نور.
- شیخی، محمدتقی (۱۳۷۹)، **جمعیت و تنظیم خانواده**، تهران، انتشار.
- صادقی، رسول (۱۳۸۸)، **جمعیت و توسعه: ابعاد و چالش‌ها**، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- صادقی، مریم، «تنظیم خانواده» (زمستان ۱۳۸۳)، **ندای صادق**، سال نهم، ش ۳۶، ص ۱۵۳-۱۷۶.
- صدوق، محمدبن علی (۱۳۷۵)، **الخصال**، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی.
- طهرانی، محمدحسین (۱۴۲۵ق)، **کاهش جمعیت، ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین**، چ دوم، مشهد، علامه طباطبایی.
- کلاتری، صمد (۱۳۷۸)، **جمعیت و تنظیم خانواده**، اصفهان، فروغ ولایت.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۷۵)، **اصول کافی**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۸)، **مبانی جمعیت‌شناسی**، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- کوئن، بروس (۱۳۸۸)، **مبانی جامعه‌شناسی**، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، چ بیست و دوم، تهران، سمت.
- گاردنر، جان ویلیام (۱۳۸۶)، **جنگ علیه خانواده**، تلخیص و تدوین معصومه محمدی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، **جامعه‌شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، چ چهارم، تهران، نی.
- مجلسی، محمدباقر (بی‌تا)، **بحارالانوار**، تهران، المکتبه الاسلامیه.
- محمودیان، حسین و دیگران (۱۳۸۳)، **دانش خانواده**، تهران، سمت.
- مک‌کین، بیل، «تأملی درباره خانواده تک‌فرزندی» (آذر ۱۳۸۲ و اسفند ۱۳۸۴)، **سیاحت غرب**، سال اول، ش ۶ و سال سوم، ش ۳۲، ص ۲۸-۳۸.
- نوری همدانی، حسین (آیت‌الله)، «کنترل جمعیت» (بهار ۱۳۸۲)، **فقه اهل بیت**، سال نهم، ش ۳۳، ص ۲۴-۵۱.
- panindigan.tripod.com/panindigan.html
- Alvin and Heidi Toffler, War and Anti-War, Boston: Little, Brown & Co., 1993, p.155
- http://www.whitehouse.gov/nsc/history.html-7
- panindigan.tripod.com/panindigan.html
- Amir ahmadi,H., Revolution and Economic Transition: the Iranian Experience, Albany, New York: State University of New York Press, 1990
- Amir ahmadi,H., and Parvin, M., (EDS), Post-Revolutionary Iran. Aghajanian, A., 1988, z Post-Revolutionary Demographic Trends in: Boulder London: Westview Press. IranZ